نظام دهارزشی فقه و تبیین کراهت در بیان شیخ مفید

حال من میخواستم این را در مانحن فیه عرض کنم. شیخ مفید فرمودند که این مکروه است. اگر کراهت در عبادت را به این صورت نگاه کنیم و یک بحث تحلیلی دیگری را نیز به آن اضافه کنیم، اینگونه میشود؛ قبلاً عرض کردم از کمالاتی در فقه و شرعیت اسلامی آمده این است که دوارزشی برخورد نکرده است. این را مکرر عرض کردم. در فلسفه اخلاق و علوم دیگر میگویند «باید و نباید»، «بکن و نکن». هر متشرعهای میداند که در شرع نمیگویی بکن یا نکن، در شرع میگویی پنج حکم داریم. به جای گزینه «بکن و نکن»، سه گزینه دیگر هم هست. واجب مساوی بکن است، حرام نکن است، مستحب، مکروه و مباح هم هست. لذا این پنجگزینه بودن، پنجارزشی بودن در احکام شرعی برای افعال مکلفین یکی از بالاترین کمالات شرع است. ولی آن چه که قبلاً عرض کردم این بود که این پنج موردکف کار است. برای نظم دادن به ذهن و مطالب کلاسی است. واقع ادله شرعیه این است که ده تا و بیش از ده تا است. قبلاً من ده تا را عرض کرده بودم. احکام شرعیه در ادله شرعیه بهوضوح دهارزشی است. یعنی واجب، حرام، راجح، ارجح، مباح، مرجوح، اشد مرجوحا. یعنی ما در بین واجب و مباح یک چیز نداریم که مستحب باشد. در آن جا واقعاً یک طیف داریم. لذا میگوییم اشد استحباباً، اشد کراهتا. اگر ما اینها را اضافه کنیم، میشود ده تا. یعنی ما در واجب، اشد وجوبا داریم، اوجب داریم. لذا در تزاحم اینها خودش را نشان میدهد. در حرام، کبائر داریم، گناه صغیره داریم. در کراهت، کراهت معمولی داریم، کراهت شدیده داریم. اگر این موارد هم به آن ضمیمه شود، شاید فعلاً ده تا سر برسد.

شاگرد: مباح که دو تا نمیشود.

استاد: مباح هم دوجور است. بلکه چند جور مباح است. من عرض کردم که این حداقلش است. مباح اقتضائی و مباح لا اقتضاء. یعنی فعلی است که اصلاً اقتضاء مصلحت و مفسده را ندارد. خودش خنثی است. این میشود مباح. مباحی که یک اقتضائاتی دارد، وقتی کسر و انکسار میکنید میگویی نمیتوانیم تعیین کنیم که بهتر است یا بدتر است. در کسر و انکسار خروجی آن پنجاه-پنجاه است. انواع دیگری از اباحه هم هست.

شاگرد: گویا هیچکدام از آن طبیعت خارج نشد، ولی وقتی در مقام فعل که میآید و میخواهد طلب ایجاد شود خصوصیت شدت خارجی است که اینها زیاد میشود.

استاد: این فرمایش شما درست است اما نکته در این است که وقتی دید ما دهارزشی شد، هفترزشی شد، نُهارزشی شد، خیلی از جاها وقتی میخواهیم در استظهار از یک حدیث جمع کنیم، میبینیم راحت هستیم. چرا مفید طبق روایت ابن خالد فرمودند اگر آسمان صاف باشد، صوم مکروه است؟ چون اصطلاح نداشتند. میگویند اگر ابر هست یستحب. اگر نیست که امام فرمودند

«فلا». «فلا» یعنی مکروه! تمام شد. من عرض می‌کنم همین‌جا اگر ما آن را در نظام ده‌ارزشی دیدیم، می‌گوییم امام فرمودند اگر ابر هست، یستحب بشدّة الاستحباب. اگر ابر نیست و اوا صاف است، فلا. یعنی به آن شدت مستحب نیست؛ لا تأکد فی الاستحباب.

اگر شما در گزینه‌های حکمی خودتان با چشمتان انس گرفتید دیگر مجبور نیستید که به شیخ مفید «یکره» را نسبت بدهید و بعد هم گرفتار بحث کراهت عبادت بشوید. بگویید «یکره»؟! اقلیت ثواب؟! در مانحن فیه با این ده موردی که من عرض می‌کنم کدام متشرعی هست که به راتکاز خودش مراجعه کند و بگوید اگر اوا صاف بود ولی احتیاط روزه گرفت -مستحبی که محقق فرموده‌اند و همه اصحاب هم فتوا داده‌اند- کدام متشرعی است که بگوید شیخ مفید می‌گوید که دارد کار مکروه انجام می‌دهد؟! یعنی مولی این را نمی‌خواهد. بعد بگوید نمی‌شود که آن را نخواهد. می‌خواهد ولی ثوابش کمتر است.

> 33:03

شاگرد: ظاهر عبارت که می‌گوید که نمی‌خواهد. این‌طور نیست که بگوییم استحباب نیست. چون فقط این روایت نیست. در روایت دیگر هست «فاصبح مفطرا». اینجا دیگر «لا» نیست که بگوییم درجه پایین آمده است. دارد می‌گوید برو افطار کن. روایت «نهی النبی عن یوم الشک» هم که اطلاق دارد.

استاد: این بحث مربوط می‌شود به شک یازدهم. وقتی شک یازدهم را گفتم یکی از آثارش همین است. شما نظرتان باشد و حرفتان را تکرار کنید. در آن جا ما با این کار داریم. می‌گوییم وقتی طبق روایتی حضرت فرمودند «لا»، شیخ مفید می‌گویند که مکروه است...؛ کلاً وقتی فضا فضای رجحان و کراهت شد ریخت کار مستحب و مکروه، به تغیر عنوانی، استحباب و کراهت، شدید و ضعیف می‌شود. در اینجا هم چون کراهت با وجوب و حرمت تفاوت دارد، همه شما مانوس هستید. یعنی خیلی از جاها می‌گویید یک کاری مکروه است، بعد می‌گویید وقتی عنوانی ملابس کار تغییر کرد کراهتش اخف می‌شود. یا حتی برطرف می‌شود.

یکی دیگر از عنوانی که گفتم مثل آب در درخت است، لبس سواد است. لبس سواد مستحب است یا مکروه؟ مکروه است، همه می‌دانند. خب حالا برای عزاداری ولی‌ّخدا مکروه است یا مستحب است؟ مستحب است. کراهت رفت؟! یعنی یک عنوان مستحب است؟ یا نه، علی ای حال لبس سواد است؟ این را که نمی‌توانید از آن بگیرید. این پیکرده لبس سواد واقعاً معنون به دو عنوان است. یکی لبس سواد است؛ نمی‌توانید بگویید لبس سواد نیست، یکی هم عزاداری است. ولی آن عنوان ملابس که عزاداری است به قدری قوی است که اصلاً آن عنوان کنار می‌رود. اصلاً در کسر و انکسار غلبه با این می‌شود. اگر می‌گفتید عزاداری که خوب است، لبس سواد هم که مکروه است، کسر و انکسارش هم می‌شود پنجاه-پنجاه، می‌گفتید لبس سواد در عزاداری مکروه نیست. به این صورت می‌گفتید. اما وقتی شما سنجش می‌کنید فقط نمی‌گویید که مکروه نیست، بلکه می‌گویید مستحب هم هست.

در مکروهات و مستحبات جایی که حالت شدت و ضعف پیدا می‌کند، این عنوانی ثانویه دخیل می‌شوند. همان احتیاط عقلی و مرتبی است که بعداً می‌خواهم عرض کنم. این را در وجه یازدهم عرض می‌کنم.

حاصل آن یک کلمه است. ببینید الآن که شیخ مفید می‌گویند «یکره»، صرفاً به این خاطر است که اوا صاف است؟! چون اوا صاف است مکروه است؟! به این دلیل مکروه می‌شود؟! خب بعداً در شب بیست و هشتم می‌بینند، احتمال دارد که باشد، خب چرا خلاف راتکازش انسان بگوید اوا که صاف

بود و ما ندیدیم اصلاً مکروه است. ذهن شما سراغ بحث‌هایی می‌رود که من قبلاً عرض کردم که شریعت، سهولت می‌خواهد، نظم می‌خواهد، تعظیم شعائر می‌خواهد، به اندک شبهه‌های شما می‌خواهید استحباب را در کار بیاورید. ببینید عنوان حفاظ بر آن عناوین، مانعی ندارد؛ بگویید حال مکروه است. پس عرض من منافات ندارد. فعلاً صحبت سر عنوان اولی است. ابر نیست، هوا صاف است، مکروه است. خب چرا مکروه باشد؟! مگر روزه نیست؟! مگر ماه شعبان نیست؟! مگر همین‌جا احتیاط عقلی نیست؟! مگر طبق سائر روایات –قطع نظر این روایت- نمی‌توان «وقف له» باشد؟! چرا مکروه باشد؟! پس اگر شما عنوان اولی محض دیدی می‌گویی مفید... . البته باید عباراتشان را در آن رساله ببینیم. شاید عباراتشان مثل عبارات صاحب وسائل بوده؛ صاحب وسائل اصلاً فتوا به کراهت نداده‌اند. فرموده‌اند اگر ابر و علت هست، یستحب. یعنی اگر ابر و علت نیست، لایستحب. دیگری که عبارت را خوانده گفته ایشان می‌گوید اگر ابر نیست یعنی مکروه است. باید عبارت ایشان را ببینیم که متأسفانه نداریم.

خب اگر مفید فرموده باشند، اگر ابر هست مستحب است، اگر ابر نیست لایستحب، حرف ایشان را چطور می‌فهمیم؟ یعنی ایشان می‌خواهند بگویند وقتی ابر نیست، به این معنا نیست که کراهت آمده. آن عناوین را در ذهن خودشان دخالت ندادند. فقط می‌گویند از این روایت می‌فهمیم که استحباب نیست. «لا» یعنی «لا استحباب».

شاگرد: تعبیر «الا لمن کان صائما قبل» قرینه نیست که جهتی می‌گویند؟

استاد: بله، نکته خوبی است. «الا لمن کان صائما قبله»، یعنی گویا یک نحو دارند «ازیده» فیه و روایات را ملاحظه می‌کنند. خیلی هم بعید است که ایشان کراهت را نگفته باشند و بزرگانی مثل محقق به ایشان نسبت بدهند. بعید است. انشاءالله به شبهه ایزدهم به فرمایش ایشان برمی‌گردیم.

شاگرد: بعید هم نیست. وقتی ایشان به جای متن احادیث استنباط خودش را می‌گذارد، برای شیخ مفید که به طریق اولی این کار را می‌کند.

> 39:10

استاد: تا وقت نرفته اولین چیزی که به ذهن من آمد را عرض می‌کنم. همین‌طور که روی عبارات از دور –بدون کتاب- فکر می‌کردم گفتم روایت ابن خالد آمد چه کار کرد؟ شارح روایات سوم الشک شد. شارح شد، آنها را که قید زدند. روایات متعددی بود که در لسان آنها موضوع سوم الشک بود. در روایت ابن خالد امام علیه‌السلام فرمودند اینکه می‌گوییم «سوم الشک»، باید شک بالفعل باشد. نه صرف یک احتمال که هوا صاف باشد.

شاگرد: به لسان حکومت؟

استاد: به لسان شارح موضوع.

شاگرد: به چه عنوانی؟

استاد: یعنی اجداد ما و سائلین و مسؤول که مدام «سوم شک فیه» را می‌گفتند مقصودشان شک بالفعل بوده است.

شاگرد: «سوم یشک فیه» ظاهر در استمرار دارد. یعنی ریخت آن به‌گونه‌ای است که در آن شک می‌شود، نه اینکه یک بار شک شد.

استاد: در اینکه لسانش حکومت باشد...؛ اگر شک بیایی و لسان روایت حکومت شود به این معنا است که امام یک چیز اضافه‌ای را می‌گویند. «أ لیس تدرون» استفهام تقریری نیست، استفهامی به این معنا است که من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید. آن چیست؟ همین حکومت است. حالا اینطور هست یا نیست، باید تأمل کنیم.

شاگرد: باید این بیان را اضافه کنید. و الا ظاهر اولی آن به شک فعلی نمی‌خورد.

استاد: در استظهار نهایی در روایات به آن می‌رسیم. یکی-دو اشکال مطرح است که ثبوتی است.

بازبینی #1
ایجاد شده 25 مه 2026 14:16:05 توسط ... .
به روزرسانی شده 25 مه 2026 14:17:27 توسط ... .